

## مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل موثر بر آن

مزگان عظیمی هاشمی<sup>۱\*</sup>، محمود قاضی طباطبایی<sup>۲</sup>، علی اصغر هدایتی<sup>۳</sup>

### چکیده

این تحقیق، جلوه‌های مشارکت سیاسی و عوامل موثر بر آن را در بین زنان ایران با استناد به تحلیل ثانوی نتایج طرح پیمایشی "بررسی علل افزایش قبولی دختران در کنکور سراسری با تاکید بر پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن"<sup>۴</sup> در سال ۱۳۸۴ واکاوی نموده است. نتایج حاکی از آن است که میانگین مشارکت سیاسی در هر دو گروه زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل و زنان بدون تحصیل دانشگاهی و غیر شاغل بسیار کم می‌باشد. برآزش خوب مدل نظری بویژه در بین گروه زنان شاغل و دانشگاهی حاکی از آن است که مشارکت سیاسی زنان این گروه بیش از همه تابع سطح آگاهی‌های سیاسی و نگرش آنان به سیاست است و نگرش به سیاست به عنوان متغیر واسطه-ای تابع سطح آگاهی‌های سیاسی، احساس نابرابری جنسیتی در حوزه سیاست، اعتماد به نهادهای حکومتی و مسئولین کشور و در مرتبه آخر متاثر از سرمایه اجتماعی و بویژه فعالیت‌های انجمنی است. می‌توان اذعان داشت که توانمندسازی و کاهش انسداد اجتماعی در بحث توسعه، که ترکیبی از سه مولفه آگاهی، توان تصمیم‌گیری و سازماندهی است اگر به حوزه مشارکت سیاسی زنان تعمیم داده شود، مستلزم افزایش آگاهی سیاسی، افزایش توان تصمیم‌گیری سیاسی و سازماندهی سیاسی زنان است. لذا افزایش تحصیلات، ورود به عرصه اشتغال و افزایش بسترهای روابط انجمنی می‌تواند در افزایش مشارکت سیاسی زنان تاثیرگذار باشد.

**واژه‌های کلیدی:** مشارکت سیاسی زنان، نگرش سیاسی، احساس برابری جنسیتی در حوزه سیاسی، سرمایه اجتماعی، اعتماد به نظام سیاسی

<sup>۱</sup> - دانشیار گروه جامعه‌شناسی جهاد دانشگاهی خراسان رضوی

<sup>۲</sup> - دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

<sup>۳</sup> - عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی، کارشناسی ارشد علوم سیاسی

\* نویسنده مسوول مقاله: mozghan.azimi@yahoo.com

<sup>۴</sup> - این طرح با حمایت مالی مرکز امور بانوان و خانواده نهاد ریاست جمهوری و به مسئولیت آقای علی اصغر هدایتی و نظارت علمی

دکتر محمود قاضی طباطبایی در سال ۱۳۸۴ انجام شده است.

## مقدمه

مسئله مورد نظر این نوشتار، شناسایی کم و کیف مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل موثر بر آن است. مشارکت زنان در حوزه عمومی، سیاست و فرآیند تصمیم‌گیری به آگاهی از حقوق و چگونگی اعاده آن، دسترسی به اطلاعات در مورد قوانین، سیاست‌ها، نهادها و ساختارهای حکومتی، توانایی‌های فردی، اعتماد به نفس و مهارت برای مواجهه با ساخت قدرت، شبکه‌های حمایتی و مدل‌های نقش، استقلال اقتصادی و دسترسی به منابع مالی، دسترسی به فرصت‌های آموزشی، نگرش‌های اجتماعی، فرهنگی و عقاید قالبی در خصوص خانواده و حوزه عمومی، بستگی دارد. از آنجایی که در اکثر مطالعات پیشین در زمینه مشارکت سیاسی (Engelhart, 1993; Glaeser, laibson and sacerdote, 2000; Lowndes, 2000; Zanjanzadeh, 2003; 2000; Jervis and hinds, 2000; Glican and Hook, 2002; Randal, 2002; Movahedi, 2003; lowndes, 2004; Dehghan and ghafari, 2005) آگاهی، دانش (در معنای خاص تحصیلات عالی) و هم‌چنین وضعیت شغلی و حضور در میدان‌های تعاملی بر رفتارهای مشارکتی به معنای عام و مشارکت سیاسی در معنای خاص موثر قلمداد شده است، لذا این نوشتار ادعای اصلی خود مبنی بر تمایز عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان در بین دو گروه تحصیلکرده و شاغل با غیرشاغل و بدون تحصیلات دانشگاهی را با تحلیل ثانوی داده‌های طرح پژوهشی "بررسی علل افزایش قبولی دختران در کنکور سراسری با تاکید بر پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن" در سال ۱۳۸۴ با حجم نمونه ۲۰۰۰ نفری از زنان ۱۸ تا ۳۸ سال در استان‌های کشور مورد بررسی قرار می‌دهد. به این منظور با بهره‌گیری از تکنیک تحلیل ساختاری و نرم افزار لیزرل، روابط ساختاری در بین دو مجموعه انتخابی داده از مطالعه مذکور - که یک مجموعه، زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل و دیگری زنان بدون تحصیلات دانشگاهی (دیپلم و کمتر) و غیرشاغل بود - مورد بررسی قرار گرفت. بنابراین سؤال اساسی این نوشتار این است که، عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان چیست؟ و این عوامل در بین زنان با تحصیلات دانشگاهی و شاغل، با زنان غیر شاغل و بدون تحصیل دانشگاهی چه تمایزاتی دارد؟

سوابق پژوهش و مبانی نظری: مشارکت را نوعی کنش هدفمند در فرآیند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی او در جهت نیل به اهداف معین و از پیش تعیین شده تعریف نموده‌اند. فرایندی که افراد جامعه به صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی با در نظر داشتن اهداف معین و مشخص که منجر به سهیم شدن آنان در منابع اجتماعی می‌شود، در آن شرکت می‌کنند (Ghafari, 2001, p.42). مشارکت را می‌توان حرکتی آگاهانه، فعال، آزاد و مسئولیت‌آوری دانست که برای تمشیت امور جامعه ضروری است (Shaditalab, 1993, p.7). مشارکت، در تعریف جدید، از نوعی رابطه همکاری به بنیادی اساسی برای برنامه‌های توسعه و از عملی منفعلانه تا کنشی فعالانه و آگاهانه تغییر کرده است که با

در نظر گرفتن «فرد» به عنوان واحد تحلیل مشارکت، بنیاد نظری آن بر پذیرش اصل برابری افراد قرار می‌گیرد (Kamali, 2001).

به پیروی از مدل تبیین رفتار یا عمل فیشباین و آیزن<sup>۱</sup>، هر عملی تابع نگرش و هنجار ذهنی است. نگرش نیز به نوبه خود تابع انتظار فایده و ارزیابی فایده و هنجار ذهنی نیز، تابع انتظار دیگران و انگیزه پیروی از انتظارات دیگران می‌باشد (Rafipour, 1993). بنابراین، مشارکت به عنوان نوعی کنش هدفمند می‌تواند تابع نگرش مثبت به عمل مشارکتی و هنجارهای ذهنی عمل مشارکتی باشد. رابرت دال<sup>۲</sup> عوامل چندی را تسهیل‌کننده مشارکت سیاسی می‌داند که با برخی از متغیرهای مورد نظر فیشباین و آیزن مشترک است. این عوامل شامل ارزش قائل شدن برای پاداش‌های حاصل از مشارکت، موثر دانستن مکانیزم مشارکت در نیل به هدف در قیاس با سایر مکانیزم‌ها، اطمینان لازم در دستیابی به نتایج، دانش و مهارت کافی برای مشارکت، احساس آمادگی ذهنی برای عمل مشارکتی و کم بودن موانع عمل مشارکتی است (Dahl, 1985.p34-5). هم‌چنین مشارکت تابع تفاوت‌های شخصیتی، توانمندی‌ها و استعداد‌های متفاوت، محیط‌های اجتماعی، شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوها و باورها، اعتقادات و ارزش‌های سیاسی و فرهنگی نیز تلقی می‌شود (Mohseni tabrizi, 1990.p 12).

اینگلهارت افزایش مشارکت در غرب را تابع سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویت‌های ارزشی (تاکید کمتری بر نیازهای آنی و تاکید بیش‌تر بر حق ابراز نظر) می‌داند (Ingelhart, 1994.p378). نلسون و رایت<sup>۳</sup> از منظر قدرت به اشکال مختلف مشارکت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توجه داشته و قدرت را در قالب مفهوم اختیار داشتن و توانمندسازی مورد توجه قرار می‌دهند (Moghadas jafari & Bagherzadeh, 2002.p181) در بین عوامل موثر بر بسترسازی مشارکت، مراکز آموزشی بویژه مراکز دانشگاهی از جمله مراکز تلقی می‌شوند که زمینه مناسب آشنایی با عوامل تقویت‌کننده مشارکت را فراهم می‌کند (Dehghan, Ghafari, 2005).

مفهومی که قرابت معنایی زیادی با مفهوم مشارکت به معنای اعم و مشارکت سیاسی به معنای اخص دارد، سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی منبعی جهت‌کنش جمعی تلقی می‌شود که علاوه بر آگاهی و توجه نسبت به امور عمومی، اجتماعی و سیاسی که موجب علاقه‌مندی و دل‌نگرانی است (Off & fuchs, 2002)، شامل هنجارهای اعتماد - اعتماد عمومی یا تعمیم یافته و اعتماد نهادی

<sup>1</sup> -Aiezen and Fishbin

<sup>2</sup> -Robert Dahl

<sup>3</sup> -Nelson and Wright

مدنی (1997، Brom & Run، 2000، Paragal Gillingan & Hook، 2000، Glaeser sakrodet، 2000)؛ (Glaeser، 2001)، هنجارها یا رفتارهای معامله متقابل در درون شبکه‌های اجتماعی (Putnam، 2000؛ Fukuyama، 1995) و عناصر ساختاری شبکه‌ها و مشارکت رسمی و غیر رسمی (کلمن) است. مفهوم سرمایه اجتماعی با سه رویکرد متفاوت ارائه شده است. در رویکرد اقتصادی و تئوری انتخاب عاقلانه مشارکت با سود حاصل از استراتژی مشارکتی تبیین شده و سود مثبت مشارکتی سبب ظهور هنجارهای مشارکت تلقی می‌شود. در رویکرد جامعه‌شناختی، هنجارها، ارزش‌ها، دوستی و آشنایی به عنوان مبنایی برای اعتماد و مشارکت تلقی می‌شود. در این رویکرد اعتماد به عنوان پیش‌زمینه یا تسهیل‌کننده مشارکت تلقی می‌شود (Gambeta، 2000). رویکرد سوم -تئوری دموکراتیک- بر اساس نظریات روسو، توکویل و میل به این امر توجه دارد که چگونه مردم بر طبق ارزش‌ها، هنجارها و تعهداتی که شهروندی دموکراتیک را تعریف می‌کند، عمل می‌کنند. از این دیدگاه ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک همانند مفهوم وظیفه مدنی، احترام متقابل و تعهد می‌تواند اعتماد در بین افراد را تسهیل کند (Anckar، 2007).

آنکار (همان) از منظر روش‌شناختی دو رویکرد فردگرایی و کل‌گرایی را در تعریف سرمایه اجتماعی متمایز می‌سازد. رویکرد انتخاب عاقلانه (در ذیل فردگرایی روش‌شناختی) در تشریح مشارکت به انگیزه‌ها و باورهای عقلانی کنشگر و رویکرد ساختارگرا در تبیین خود به شبکه‌ها و نهادهای اجتماعی و افرادی که به عنوان بخشی از ساختار اجتماعی در ارزش‌ها و هنجارها مشارکت دارند، توجه نشان می‌دهند. در بین عوامل موثر بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، سن به عنوان یکی از عوامل موثر شناخته شده است. مشارکت فرد در مراحل مختلف سنی متفاوت است و برخی از تحقیقات نشان داده‌اند که ارتباط سن و انجمن‌پذیری و مشارکت‌های اجتماعی به صورت رابطه U معکوس است. Paragal Gillingan & Hook، 2002 As cited Nateghpour & Firouzabadi، 2005. Off and Fuchs، 2000؛ Glaeser، 2002؛ p66. افراد در سنین کار و فعالیت از میزان مشارکت‌های اجتماعی بیش‌تری برخوردار هستند (همان). هم‌چنین بین تحصیلات و سرمایه اجتماعی نیز رابطه وجود دارد. مطالعات گلایزر الایسون و سکروودت (۲۰۰۰) نشان داده است که افزایش حضور در کلیسا، میزان اعتماد و کوشش در حل مسائل محلی در بین افراد با تحصیلات کالج و ارتباط اجتماعی در بین افراد تحصیلکرده بیش‌تر است. اوفه و فوش (2000، Off & fuchs) محیط‌های نهادی مدارس و دانشگاه‌ها را در تشویق افراد به انجمن‌پذیری موثر می‌دانند. پارگال گلیکان و هوگ (2002، Paragal Gillingan & Hook) نیز بین سطح آموزش و میزان همکاری و مشارکت در پروژه‌های محلی رابطه مستقیمی مشاهده کرده‌اند. جنسیت نیز به عنوان متغیر تاثیرگذار بر سرمایه اجتماعی تلقی شده، اوفه و فوش (2000، p229، Off & fuchs) بین جنسیت و نوع فعالیت انجمنی تمایز قائل شده و زنان را بیش‌تر عضو انجمن‌های خدماتی خیریه‌ای و کلیسا و اولیا و مربیان و

انجمن‌های فرهنگی و مردان را علاقه مند به فعالیت در انجمن‌های سیاسی می‌داند (Nateghpour & firouzabadi, 2005. p66) مفهوم سرمایه اجتماعی هم‌چنین ربط نظری و تجربی آشکاری با بحث تفاوت‌های جنسیتی در سیاست دارد. از لحاظ نظری توجه مفهوم سرمایه اجتماعی، در مقابل تبیین غیراجتماعی که توسط رفتارگرایی و تئوری انتخاب عاقلانه ارائه می‌شود، به ارزش تبیینی آن در روابط اجتماعی است. بر این اساس مفهوم سرمایه اجتماعی برای پدیده سیاسی نیز یک حساب اجتماعی باز می‌کند و از لحاظ تجربی نیز در فعالیت سیاسی ارتباط درونی زندگی اجتماعی و سیاست و حوزه‌های غیررسمی را به اندازه حوزه‌های رسمی در نظر می‌گیرد (lawndes, 2000, Randall 2002). در مجموع، گفتمان منظمی در این زمینه رشد یافته است که مفهوم سرمایه اجتماعی، تصاویر شهروندی زنان را نامرئی می‌بیند (Blaxer & Hughes 2002. p262). فاین<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) معتقد است این مفهوم به دانشمندان اجازه می‌دهد که اهمیت عوامل اجتماعی را بدون پذیرش تاثیر روابط اجتماعی نابرابر بر رفتارهای سیاسی، تصدیق کنند و در این فرایند علایق و دیدگاه‌های زنان نادیده انگاشته می‌شود (wright & Grenier, 2001. p22).

نقد نظریات فمینیستی رادیکال همانند نظریه کارول پیتمن بر مفهوم شهروندی این بود که این مفهوم پدرسالارانه بوده و بر مبنای توانایی‌های مردان طراحی شده است و اگر بنیان حق شهروندی اعطای وظایف اجتماعی و عمومی است وظایفی که زنان به صورت سنتی بر عهده دارند باید دارای منزلتی برابر با مردان تلقی شود (Moshirzadeh, 2006).

پژوهش‌های پیشین، عوامل و موانع چندی را بر مشارکت سیاسی زنان موثر تشخیص داده‌اند. وجود رژیم‌های اقتدارگرا و نبود فعالیت مداوم دموکراتیک، اسطوره منفعل بودن و مشارکت نداشتن زنان که سهمی در ایدئولوژی سلطه دارد، سیستم پدرسالاری منعکس شده در قوانین مربوط به دسترسی به منابع و درآمدها، شرایط اقتصادی چون فقر، بیکاری، استثمار و دسترسی نابرابر به مشاغل جدید، کسب استقلال اقتصادی، تفاوت اجتماعی شدن دو جنس و تفاوت در رفتارهایی مانند کم بودن اعتماد به نفس، پیشداوری و مخالفت خانواده و تصویر منفی از زنان اهل سیاست، پیشداوری درباره حوزه فعالیت زنان و مردان و مردانه دانستن سیاست (Zanjanizadeh, 2003. p33)، از جمله موانع مشارکت سیاسی زنان ذکر شده است. فخرایی (۱۹۹۹) رفع موانع فرهنگی مشارکت زنان را تابع دو عامل نوسازی فردی (تغییر در نگرش‌ها، ارزش‌ها و احساسات و کسب هنجارهایی مانند خردگرایی و فعال‌گرایی) و نوسازی اجتماعی (تغییر در نهادهای مختلف اجتماعی اقتصادی و سیاسی) می‌داند. لاندز (۲۰۰۴) در بررسی داده‌های پیمایش خانوار سال ۱-۲۰۰۰ با نمونه ۷۸۵۷

<sup>1</sup>- fine

نفر، مفهوم سرمایه اجتماعی را تبیین‌گر تفاوت در الگوی مشارکت سیاسی زنان و مردان در انگلستان در نظر می‌گیرد. وی در بررسی خود به این نتیجه دست می‌یابد که دسترسی زنان و مردان به سرمایه اجتماعی، کیفیت برابری ندارد و سرمایه به دست آمده توسط زنان و مردان به روش یکسانی مصرف نمی‌شود و دیگر اینکه نحوه استفاده از سرمایه اجتماعی در فعالیت‌های سیاسی توسط زنان و مردان متفاوت است (lawndes,2004.p45). در نیمرخ سرمایه اجتماعی زنان وابستگی به همسایگان و شبکه‌های اجتماعی خاص غیررسمی، قوی‌تر است. به طوری که زنان بیش از مردان، سرمایه اجتماعی را به عنوان منبع برقراری تعادل بین خواسته‌های رقیب کار و خانه، حمایت، سلامت خانواده و رضایت و خشنودی از زندگی به کار می‌گیرند. مسئولیت‌های اجتماعی و مراقبتی به وضوح عاملی است در تبیین اینکه چرا زنان از حضور در سیاست رسمی کناره‌گیری کرده یا پیشرفتی همانند مردان ندارند. سرمایه اجتماعی زنان هم‌چنین بیش‌تر توسط مردان صرف می‌شود (lawndes,2004.p 61). مطالعه دیگری در زمینه نگرش به سیاست نشان می‌دهد زنان نسبت به مردان علاقه و دانش کمتری در خصوص سیاست دارند و کمتر از عمل سیاسی و حکومتی رضایت دارند (Hinds & Jarvis,2000). امریک<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) در مطالعه چندسطحی سرمایه اجتماعی و تفاوت‌های جنسیتی در نمونه‌ای از اعضای یک دانشکده دو سطح از سرمایه اجتماعی نرم و سخت را متمایز می‌نماید. سرمایه سخت بر منابع مبتنی بر سوگیری وظیفه‌ای و سرمایه نرم بر منابع حمایت احساسی و عاطفی و مبتنی بر پیوندهای دوستی و حمایت‌های اجتماعی استوار است. بر اساس تئوری جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، مردان بیش‌تر سرمایه اجتماعی از نوع سخت و ابزاری و زنان، سرمایه نرم و اظهاری را ایجاد می‌کنند.

اشتغال نیز با سرمایه اجتماعی رابطه معنی‌دار داشته و شاغلین نسبت به بیکاران فعالیت انجمنی بیش‌تری دارند. هم‌چنین تایید شده افرادی که مشاغل اجتماعی‌تری دارند از میزان سرمایه اجتماعی بیش‌تری برخوردارند (Glaeser,laibson & sacerdote,2000 as cited Nateghpour,2005). (putnam,1995).

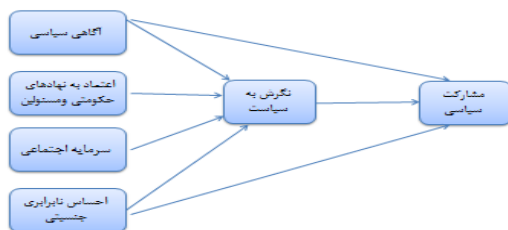
بامر و روزنفلد در مطالعه ابعاد سرمایه اجتماعی و نرخ قتل عمد، بین دو شکل از مشارکت سیاسی به عنوان بعدی از سرمایه اجتماعی، تمایز قائل می‌شوند و تعهد سیاسی<sup>۲</sup> را از فعالیت سیاسی<sup>۳</sup> متمایز می‌دانند. تعهد سیاسی با عناصری چون رای دادن، شرکت در گردهمایی‌های سیاسی، شرکت در سازمان‌های محلی و وسعت دانش سیاسی و فعالیت سیاسی با رفتارهای مستقیم و مشخص به قصد

<sup>۱</sup> -Emmerick

<sup>۲</sup> - Political Engagement

<sup>۳</sup> -Political Activism

تغییر موثر، مانند مشارکت در اعتراض سیاسی یا پیوستن به گروه‌های سیاسی به قصد ایجاد رفورم سیاسی تعریف می‌شود (Baumer & Rosenfeld, 2004, p.888). با استناد به سوابق نظری و تجربی مفهوم مشارکت سیاسی در این نوشتار عمدتاً به شکل مداخله هدفمند و فعالانه در حوزه سیاست تعریف می‌شود. تحصیلات دانشگاهی بستر آشنایی زنان با حوزه عمومی و افزایش آگاهی‌های سیاسی آنان است. به موازات تحصیلات دانشگاهی، اشتغال نیز هم به جهت ایجاد استقلال اقتصادی و افزایش اعتماد به نفس و هم به واسطه‌ی ایجاد شرایط افزایش فعالیت‌های انجمنی و حضور بیش‌تر در عرصه عمومی به عنوان عامل موثر بر مشارکت سیاسی لحاظ می‌شود. بنابراین سرمایه اجتماعی و به طور اخص مولفه فعالیت انجمنی و فعالیت‌های اجتماعی و محلی، آگاهی‌های سیاسی، احساس نابرابری جنسیتی در حوزه سیاست و اعتماد به نهادهای حکومتی و اداره‌کنندگان نظام سیاسی بر نگرش زنان به سیاست و نگرش نیز بر رفتار سیاسی یا مشارکت سیاسی تاثیر گذار می‌باشد. نهایتاً مدل نظری مشارکت سیاسی زنان به صورت زیر ملاحظه می‌شود.



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

پیش بینی می‌شود اگر این مدل برازش مناسبی با داده‌های بررسی حاضر داشته باشد روابط ساختاری در بین دو گروه زنان دانشگاهی و شاغل با زنان غیر دانشگاهی و غیر شاغل تفاوت داشته باشد.

## ابزار و روش

جهت آزمون مدل تحقیق داده‌های طرح "بررسی علل افزایش قبولی دختران در کنکور سراسری با تاکید بر پیامدهای، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن" در سال ۱۳۸۴، تحلیل ثانوی<sup>۱</sup> شد و تحلیل داده‌ها با نرم افزار SPSS و لیزرل انجام گردید. به منظور سهولت مدل سازی معادلات ساختاری دو نمونه تصادفی از فایل اصلی داده انتخاب شد. لازم به ذکر است که جامعه آماری بررسی مذکور، زنان ۱۸ تا ۳۸ ساله دیپلم و بالاتر کشور و نمونه تحقیق ۲۰۰۰ نفر از استان‌های تهران، اصفهان، سمنان، چهارمحال و بختیاری و سیستان و بلوچستان بوده است. نمونه تصادفی تحلیل ثانوی حاضر، شامل ۴۹۰ نفر از زنان شاغل و دارای تحصیلات دانشگاهی (فوق دیپلم و بالاتر) و ۴۵۰ نفر از زنان غیر شاغل و بدون تحصیلات دانشگاهی است. نتایج آزمون مدل تحقیق که در ادامه ارائه و مورد بحث قرار خواهد گرفت مبتنی بر یافته‌های حاصل از دو نمونه تصادفی (در مجموع ۹۴۰ نفر<sup>۲</sup>) از زنان پنج استان کشور می باشند.

مشارکت سیاسی زنان به عنوان متغیر وابسته نهایی با یازده معرف و متغیرهای مستقل، شامل نگرش نسبت به سیاست، آگاهی سیاسی، اعتماد به نظام سیاسی، سرمایه اجتماعی و احساس برابری جنسیتی در مدل اندازه‌گیری و ساختاری قرار داده شد. معرف‌های مربوط به هر سازه و ضریب آلفای کرانباخ (وابستگی بین اجزای مقیاس) در جدول ۱ ملاحظه می‌شود.

۱- تحلیل ثانوی (Secondary Analysis) به معنای تحلیل دوباره داده‌ها بر اساس مفهوم سازی جدید می‌باشد.

۲- داده‌های فایل اولیه شامل ۲۰۰۰ نفر از زنان ۱۸ تا ۳۸ ساله پنج استان کشور بوده است که به دلیل زیاد بودن تعداد متغیرها و موارد، فایل داده ثانوی مبتنی بر دو نمونه تصادفی زنان شاغل و دانشگاهی و غیر شاغل و بدون تحصیل در مجموع ۹۴۰ نفر مبنای تحلیل قرار داده شد.



## جدول ۱. معرفی‌ها و ضرایب آلفای کرانباخ مقیاس‌ها

سازه	معرفی‌ها (ضریب آلفای کرانباخ)
مشارکت سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>• عضویت در تشکل‌های سیاسی و مشارکت در فعالیت‌های جمعی سیاسی</li> <li>• تعلق و وابستگی فکری به جناح خاص سیاسی</li> <li>• جمع آوری رای برای کاندیداها</li> <li>• ثبت نام برای کاندیداتوری در انتخابات مختلف</li> <li>• حمایت و کمک مالی به ستادهای تبلیغاتی کاندیداها</li> <li>• سخنرانی، مقاله نویسی و ... در مورد مسائل مملکتی</li> <li>• شرکت در جلسات احزاب و گروهها</li> <li>• ترغیب و تشویق دیگران به فعالیت سیاسی</li> <li>• اعتراض سیاسی</li> <li>• فعالیت داوطلبانه در امور انتخاباتی</li> <li>• داشتن برنامه سیاسی کوتاه مدت یا بلندمدت <math>\alpha=0.83</math></li> <li>• علاقه چندانی به سیاست ندارم.</li> <li>• از افرادی که فعالیت سیاسی دارند، خوشم می آید.</li> <li>• هر روز که می گذرد به سیاست، علاقه مندتر می شوم.</li> <li>• از طریق فعالیت سیاسی بهتر می‌توان به جامعه خدمت کرد.</li> </ul>
نگرش به سیاست	<ul style="list-style-type: none"> <li>• مشارکت سیاسی آنقدر مهم است که آدم نباید از آن دریغ کند.</li> <li>• حاضرم از همه امکاناتم برای تحقق جامعه مدنی استفاده کنم . <math>\alpha=0.76</math></li> <li>• این روزها مسئولین کمتر در قید انجام وظایف و عمل به وعده های خود هستند.</li> <li>• معمولاً در کشور ما مسئولین، خود کمتر به قانون عمل می کنند.</li> <li>• به نظر من حکومت فعلی ویژگی های یک نظام دموکراتیک را دارد.</li> </ul>
اعتماد به نظام سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>• دولتمردان ما بسیار به فکر منافع و مصالح و سرنوشت زنان جامعه هستند.</li> <li>• دولت هیچ برنامه مشخصی برای بهبود وضع زنان ندارد.</li> <li>• زنان ایرانی در مقایسه با زنان کشورهای دیگر از حرمت و شرایط بهتری برخوردارند.</li> <li>• میزان رضایت از عملکرد دولت در ارتباط با وضعیت زنان . <math>\alpha=0.73</math></li> </ul>
آگاهی سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>• اطلاعات درست درباره امور کشوری ( تعداد پاسخ صحیح در مورد دوره ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس، عضویت در شورای شهر، مرجع انتخاب شهردار، مرجع انتخاب رهبر، مرجع تصمیم گیری اختلاف مجلس و و شورای نگهبان، اجازه تشکیل حزب توسط مراجع نظامی)</li> <li>• توجه به مسائل سیاسی</li> </ul>
سرمایه اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> <li>• دنبال کردن اخبار و اطلاعات سیاسی <math>\lambda=0.5</math></li> <li>• فعالیت اجتماعی (شاخص ترکیبی از آمادگی کمک داوطلبانه، کمک به مناطق محروم، آمادگی نامزدی شورا، گفتگو با اعضای شورا برای حل مسائل محلی، نامزدی شورا، کمک مالی به انجمن ها و شرکت در فعالیت های محلی)</li> <li>• فعالیت انجمنی (ترکیبی از نوع فعالیت انجمنی و تمایل به فعالیت انجمنی) <math>\lambda=0.5</math></li> </ul>

- احساس نابرابری • زنان کم‌ترمی توانند سرنوشت خود را تغییر دهند.  
 جنسیتی در حوزه • عرصه زنان در امورسیاسی روز بروز محدودتر می شود.  
 سیاسی • مردان نسبت به زنان امتیاز بیشتری دارند.
- alpha=0.5

## یافته‌های پژوهش

### توصیف نتایج

**پرسش اول**، مولفه‌های مشارکت سیاسی زنان در ایران به چه میزان است؟ آیا تفاوتی بین دو گروه زنان با تحصیلات دانشگاهی و شاغل با زنان بدون تحصیل دانشگاهی و غیر شاغل وجود دارد؟ نتایج مقایسه میانگین مشارکت سیاسی (متغیر وابسته) و متغیرهای مستقل در بین دو گروه مورد نظر در جدول ۲ مشاهده می‌شود. برخی از مهم‌ترین نتایج به شرح زیر می‌باشد:

• از بین یازده معرف مشارکت سیاسی فعال، سخنرانی و مقاله‌نویسی در ارتباط با مسائل سیاسی، داشتن برنامه سیاسی کوتاه مدت یا دراز مدت و تا حدی جمع‌آوری رای برای کاندیداها (با احتمال خطای ۰.۰۶) در بین زنان تحصیلکرده دانشگاهی و شاغل بالاتر از زنان غیرشاغل و غیردانشگاهی است. هر چند که متوسط مشارکت سیاسی در هر دو گروه بسیار کم می‌باشد.

**جدول ۲. مقایسه میانگین مولفه‌های مشارکت سیاسی در بین دو گروه زنان شاغل و دانشگاهی و غیرشاغل و غیردانشگاهی**

معرف‌ها	زنان شاغل دانشگاهی	زنان غیرشاغل و غیردانشگاهی	سطح معنی‌داری t
عضویت در تشکل‌های سیاسی و مشارکت در فعالیت‌های جمعی سیاسی	۱.۴۵	۱.۳۹	۰.۲۹
۱. تعلق و وابستگی فکری به جناح خاص سیاسی	۱.۴۱	۱.۳۷	۰.۵۲
۲. جمع‌آوری رای برای کاندیداها	۱.۴۶	۱.۳۶	۰.۰۶
۳. ثبت نام برای کاندیداتوری در انتخابات مختلف	۱.۱۳	۱.۱۳	۰.۸
۴. حمایت و کمک مالی به ستادهای تبلیغاتی کاندیداها	۱.۱۴	۱.۱۵	۰.۸
۵. سخنرانی، مقاله‌نویسی و غیره در مسائل مملکتی	۱.۲۵	۱.۱۵	۰.۰۰۸
شرکت در جلسات احزاب و گروهها	۱.۳۱	۱.۲۸	۰.۶۲
۶. ترغیب و تشویق دیگران به فعالیت سیاسی	۱.۵۰	۱.۴۶	۰.۵۴

۰.۹۲	۱.۳۹	۱.۳۹	۷. اعتراض سیاسی
۰.۰۹	۱.۴۳	۱.۵۴	۸. فعالیت داوطلبانه در امور انتخاباتی
۰.۰۵	۱.۱۹	۱.۲۷	۹. داشتن برنامه سیاسی کوتاه مدت یا بلندمدت

**پرسش دوم**، مولفه‌های نگرش به سیاست، اعتماد به نظام سیاسی، آگاهی سیاسی، سرمایه اجتماعی و احساس نابرابری جنسیتی در بین زنان ایران به چه میزان است؟ آیا تفاوتی بین دو گروه زنان با تحصیلات دانشگاهی و شاغل با زنان بدون تحصیل دانشگاهی و غیر شاغل وجود دارد؟

زنان غیردانشگاهی و غیرشاغل نسبت به گروه دیگر احساس خوشایندتری نسبت به فعالان سیاسی داشته، باور بیش تری به نقش فعالیت سیاسی در خدمت به جامعه داشته و اهمیت بیش تری برای مشارکت سیاسی قائلند، اما زنان شاغل دانشگاهی، آمادگی بیش تری برای بسیج امکانات خود برای تحقق جامعه مدنی را دارند.

- زنان تحصیلکرده دانشگاهی بیش تر بر این اعتقادند که دولت برنامه مشخصی برای بهبود وضعیت زنان ندارد، اما زنان غیردانشگاهی و غیرشاغل از وضعیت زنان ایران نسبت به کشورهای دیگر رضایت بیش تری دارند.
- آگاهی‌های سیاسی و اطلاعات درست درباره مسائل کشور و حساسیت نسبت به پی‌گیری مسائل کشور در بین گروه زنان تحصیلکرده دانشگاهی به طور معنی داری بیش تر است.
- فعالیت‌های انجمنی، فعالیت‌های اجتماعی، حساسیت به امور محلی و احساس نابرابری جنسیتی در حوزه سیاست در بین دو گروه، تفاوت قابل ملاحظه‌ای ندارد.

### جدول ۳. مقایسه میانگین مولفه‌های متغیرهای مستقل در بین دو گروه زنان شاغل و دانشگاهی و غیرشاغل و غیردانشگاهی

سازه ها	معرف ها	زنان شاغل دانشگاهی	زنان غیرشاغل و غیردانشگاهی	سطح معنی‌داری t
نگرش به سیاست	علاقه چندانی به سیاست ندارم	۲.۴۶	۲.۴۹	۰.۶
	از افرادی که فعالیت سیاسی دارند خوشم می آید	۳	۳.۱۳	۰.۰۴
مقیاس پاسخ (۵ تا ۱)	هر روز که می‌گذرد به سیاست علاقه مندتر می‌شوم	۲.۵۴	۲.۵۶	۰.۷
	از طریق فعالیت سیاسی بهتر می‌توان به جامعه خدمت کرد	۲.۸۶	۳.۰۲	۰.۰۱
مشارکت سیاسی آنقدر مهم است که آدم نباید از آن دریغ کند	مشارکت سیاسی آنقدر مهم است که آدم حاضر از همه امکاناتم برای تحقق جامعه مدنی استفاده کنم	۲.۹۶	۳.۰۹	۰.۰۵
	جامعه مدنی استفاده کنم	۳.۵۴	۳.۴۱	۰.۰۳
این روزها مسئولین کمتر در قید انجام وظایف و عمل به وعده های خود هستند.	معمولا در کشور ما مسئولین، خود کمتر به قانون عمل می‌کنند	۱.۹۶	۲.۰۳	۰.۲
	به نظر من حکومت فعلی ویژگی های یک نظام دموکراتیک را دارد	۲.۳۴	۲.۳۶	۰.۷
مقیاس پاسخ (۵ تا ۱)	دولتمردان ما بسیار به فکر منافع و مصالح و سرنوشت زنان جامعه هستند	۳.۰۷	۳.۱۶	۰.۱
	دولت هیچ برنامه مشخصی برای بهبود وضع زنان ندارد	۲.۹۰	۲.۹۷	۰.۲
زنان ایرانی در مقایسه با زنان کشورهای دیگر از حرمت و شرایط بهتری برخوردارند.	میزان رضایت از عملکرد دولت در ارتباط با وضعیت زنان	۳.۳۷	۳.۵۹	۰.۰۰۱
		۲.۶۶	۲.۶۲	۰.۵

۰.۰۰۰	۳.۰۵	۴.۱	اطلاعات درست درباره امور کشوری ) تعداد پاسخ صحیح در مورد دوره ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس، عضویت در شورای شهر، مرجع انتخاب شهردار، مرجع انتخاب رهبر، مرجع تصمیم‌گیری اختلاف مجلس و شورای نگهبان، اجازه تشکیل حزب توسط مراجع نظامی) (مقیاس پاسخ ۱ تا ۷)	آگاهی سیاسی
۰.۷	۳.۰۴	۳	توجه به مسائل سیاسی (مقیاس پاسخ ۱ تا ۵)	
۰.۰۰۱	۲.۷۲	۳.۰۲	دنبال کردن اخبار و اطلاعات سیاسی (مقیاس پاسخ ۱ تا ۵)	
۰.۱	۲.۳۹	۲.۳۸	فعالیت اجتماعی (شاخص ترکیبی از آمادگی کمک داوطلبانه، کمک به مناطق محروم، آمادگی نامزدی شورا، گفتگو با اعضای شورا برای حل مسائل محلی، نامزدی شورا، کمک مالی به انجمن ها و شرکت در فعالیت‌های محلی) مقیاس پاسخ (۱ تا ۷)	سرمایه اجتماعی
۰.۶	۸.۶۷	۸.۸۷	فعالیت انجمنی (ترکیبی از نوع فعالیت انجمنی و تمایل به فعالیت انجمنی) مقیاس پاسخ (۱ تا ۱۵)	
۰.۴	۲.۷۱	۲.۶۳	زنان کمتری توانند سرنوشت خود را تغییر دهند	احساس نابرابری جنسیتی در حوزه
۰.۱	۲.۸۸	۲.۷۷	عرصه زنان در امور سیاسی روز بروز محدودتر می‌شود	سیاسی مقیاس پاسخ
۰.۰۰۸	۳.۷۵	۳.۸۶	مردان نسبت به زنان امتیاز بیشتری دارند (۱ تا ۵)	

**پرسش سوم، پنج متغیر:** نگرش به سیاست، آگاهی سیاسی، اعتماد به نهادهای حکومتی و مسئولین، سرمایه اجتماعی و احساس نابرابری جنسیتی چگونه و به چه میزان بر مشارکت سیاسی زنان در دو گروه تاثیرگذار است؟

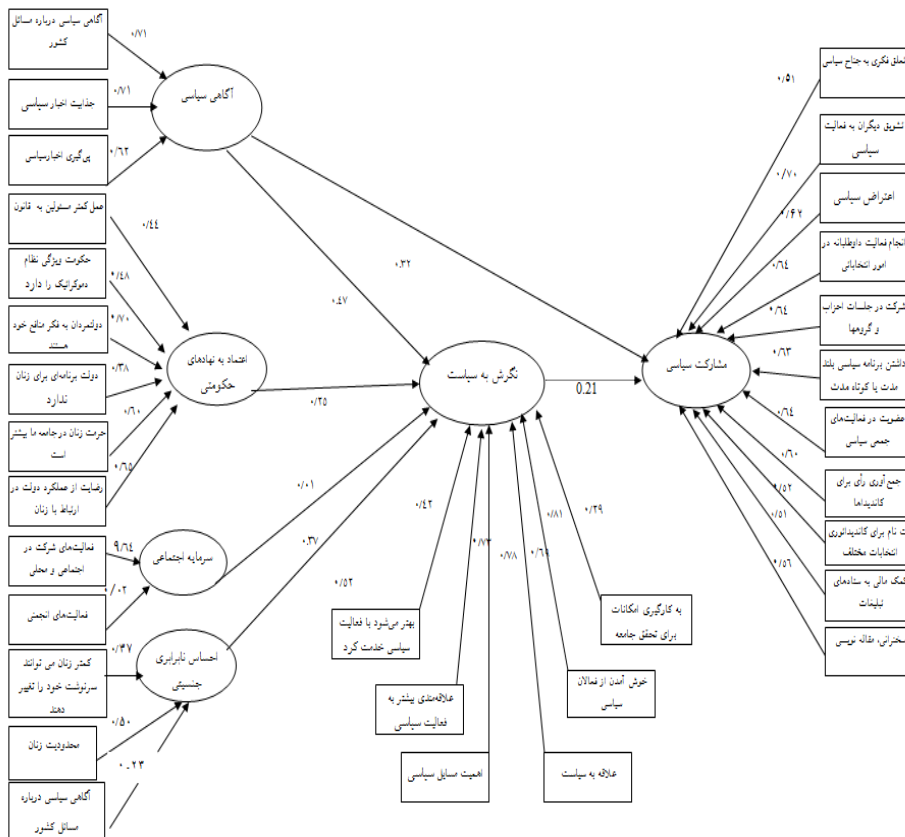
جهت بررسی میزان و نحوه اثرگذاری متغیرها از آزمون معادلات ساختاری و نرم افزار لیزرل استفاده شد. این آزمون برآزش مدل نظری با داده‌ها را واریسی نموده و نحوه اثرگذاری متغیرهای مستقل بر مشارکت سیاسی (روابط ساختاری) و وزن تاثیر سنجه‌های هر سازه (مدل اندازه‌گیری) را همزمان

بدست می‌دهد. چنانچه در مدل نظری پژوهش ذکر شد مشارکت سیاسی زنان دارای یازده مولفه و متغیرهای اثرگذار (مستقل) بر آن، در قالب پنج متغیر- نگرش به سیاست، آگاهی سیاسی، اعتماد به نهادهای حکومتی و مسئولین، سرمایه اجتماعی و احساس نابرابری جنسیتی- در نظر گرفته شد. در بین متغیرهای مستقل نگرش به سیاست به عنوان متغیر میانجی و بلافصل تاثیرگذار بر مشارکت سیاسی و سرمایه اجتماعی، اعتماد به نهادهای حکومتی و احساس نابرابری جنسیتی متغیرهای غیرمستقیم که به واسطه تاثیرگذاری بر نگرش به سیاست بر مشارکت سیاسی موثرند، لحاظ شد. آگاهی سیاسی نیز هم به صورت مستقیم و هم غیر مستقیم بر مشارکت موثر قلمداد شد. هم‌چنین مدل نظری در دو گروه زنان شاغل و دانشگاهی و زنان غیرشاغل و بدون تحصیلات دانشگاهی به صورت جداگانه مورد آزمون قرار گرفت. نتایج حاکی از عدم تناسب مدل برای گروه زنان غیر شاغل و بدون تحصیلات دانشگاهی و برازش نسبتاً خوب مدل پژوهش با داده‌های مربوط به گروه زنان شاغل و دانشگاهی است (بر اساس تایید ضرایب  $T$  کل ضرایب ساختاری و مدل‌های اندازه‌گیری در سطح بالاتر از ۹۵ درصد اطمینان).

در بین زنان شاغل و دانشگاهی، متغیرهای آگاهی‌های سیاسی در مرتبه اول (ضریب تاثیر ۰.۴۷) و پس از آن به ترتیب احساس نابرابری جنسیتی در حوزه سیاسی (ضریب تاثیر ۰.۳۷)، اعتماد به مسئولین و نهادهای حکومتی (ضریب تاثیر ۰.۲۵) و در مرتبه آخر سرمایه اجتماعی (به معنای مورد نظر در این بررسی شامل فعالیت‌های محله‌ای و انجمنی) (ضریب تاثیر ۰.۰۱)، بر نگرش زنان به سیاست تاثیر مثبت داشته و آگاهی‌های سیاسی و نگرش زنان به سیاست بر مشارکت سیاسی آنان تاثیرگذار است (در بین دو متغیر مذکور آگاهی‌های سیاسی در مرتبه اول و نگرش‌های سیاسی در مرتبه دوم بر مشارکت سیاسی تاثیر می‌گذارند). آگاهی‌های سیاسی هم به صورت مستقیم (۰.۲۱) و هم از مسیر تاثیر بر نگرش سیاسی بر مشارکت سیاسی تاثیرگذار است (ضریب تاثیر ۰.۳۲). (ضرایب استاندارد تاثیر بر روی مدل مسیر منعکس می‌باشد). ضرایب نیکویی برازش مربوط به مدل (نمونه زنان شاغل و تحصیلکرده دانشگاهی) نشان می‌دهد مدل نظری نسبتاً برازش خوبی با داده‌ها دارد (شاخص  $NFI=0.90$ ). ضرایب مندرج بر پیکان‌ها از مولفه‌های هر سازه وزن تاثیرگذاری آن مولفه در سازه مورد نظر را نشان می‌دهد بدین ترتیب از بین مولفه‌های مشارکت سیاسی تشویق دیگران به فعالیت سیاسی (۰.۷۱) دارای بیش‌ترین اثربوده است و وزن تاثیر مولفه‌های متغیرهای مستقل نیز در شکل ذیل قابل مشاهده می‌باشد.

عدم برازش مدل مذکور در گروه دوم (زنان غیر دانشگاهی و غیرشاغل) حاکی از آن است که مشارکت سیاسی زنان در این گروه تابع متغیرهای دیگری بوده و به عبارتی از الگوی نظری دیگری تبعیت می‌کند.

شکل شماره ۲. مدل ساختاری و اندازه‌گیری مشارکت سیاسی در بین زنان شاغل و دانشگاهی



جدول ۴. معیارهای نیکویی برازش مدل (زنان شاغل و دارای تحصیلات دانشگاهی)

مقدار	تعداد نمونه
۴۹۰	تعداد نمونه
۴۲۲	درجه آزادی
۹۵۵.۷۶	مجذور خی
۰.۰۰۰	سطح معنی داری
۰.۹۲	شاخص CFI
۰.۸۸	شاخص NFI
۰.۰۵۴	شاخص RMSEA

## بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار مشارکت سیاسی عمدتاً به شکل مداخله هدفمند و فعالانه (همانند عضویت در جناح‌های سیاسی، جمع‌آوری رای برای کاندیدها، شرکت در جلسات بحث، مقاله‌نویسی و سخنرانی و امثال آن) در حوزه سیاست تعریف و اشکال رفتاری عمدتاً منفعلانه از حوزه شمول معرف‌های مشارکت سیاسی حذف شد. تحصیلات دانشگاهی به عنوان بستر حضور زنان در عرصه‌ی عمومی و افزایش آگاهی‌های سیاسی آنان تلقی می‌شود و به موازات تحصیلات دانشگاهی، اشتغال نیز می‌تواند به صورت بالقوه هم به جهت ایجاد استقلال اقتصادی و افزایش اعتماد به نفس و هم به واسطه‌ی افزایش فعالیت‌های انجمنی و حضور بیش‌تر در عرصه عمومی به عنوان دو عامل موثر بر مشارکت سیاسی منظور شود. نتایج حاصل از تحلیل ثانوی داده‌های مطالعه‌ای بر روی زنان ۱۸-۳۸ سال و دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر در پنج استان کشور نشان داد، با آنکه مشارکت سیاسی زنان-رفتار فعالانه و هدفمند سیاسی- در هر دو گروه زنان شاغل با تحصیل دانشگاهی و غیرشاغل- غیردانشگاهی، بسیار محدود است اما تمایزات قابل توجهی در این دو گروه مشاهده می‌شود. بدین ترتیب که از بین یازده معرف مشارکت سیاسی، سخنرانی و مقاله‌نویسی در ارتباط با مسائل سیاسی، داشتن برنامه سیاسی کوتاه مدت یا درازمدت و تا حدی جمع‌آوری رای برای کاندیدها (با احتمال خطای ۰.۰۶) در بین زنان دانشگاهی و شاغل بیشتر از زنان غیرشاغل و غیردانشگاهی است. بنابراین زنان تحصیلکرده و شاغل بیش‌تر با برنامه و به صورت فعال مشارکت سیاسی دارند. نتایج نگرش به سیاست نشان داد، زنان غیردانشگاهی و غیرشاغل نسبت به گروه دیگر احساس خوشایندتری نسبت به فعالان سیاسی داشته، به نقش فعالیت سیاسی در خدمت به جامعه باور بیش‌تری دارند و اهمیت زیادتری برای مشارکت سیاسی قائلند. به عبارتی احساس زنان تحصیلکرده به فعالان سیاسی و اهمیت مسائل سیاسی برای آنان کمتر است. اما زنان شاغل دانشگاهی آمادگی بیش‌تری برای بسیج امکانات خود برای تحقق جامعه مدنی دارند. مطلب فوق در وضعیت اعتماد به نهادهای سیاسی در زمینه مسائل زنان نیز مشاهده می‌شود. زنان تحصیلکرده دانشگاهی بیش‌تر بر این اعتقادند که دولت برنامه مشخصی برای بهبود وضعیت زنان ندارد، اما زنان گروه دیگر از وضعیت زنان ایران نسبت به کشورهای دیگر رضایت بیش‌تری دارند. آگاهی‌های سیاسی و اطلاعات درست درباره مسائل کشور و حساسیت نسبت به پی‌گیری مسائل کشور در بین گروه زنان تحصیلکرده دانشگاهی به طور معنی-داری بیش‌تر است. این یافته موید نتایج مطالعات قبلی (Zanjanzadeh, 2003; Ingelhart, 1993; Jervis & Glaeser, laibson & sacerdote, 2000; off & fuchs, 2000; Lowndes, 2000; hinds, 2000; Glaeser, 2002; Glican & Hook, 2002; Randal, 2002; Movahedi, 2003; lowndes, 2004; Dehghan & ghafari, 2005) مبنی بر تاثیر آگاهی و دانش-در معنای خاص تحصیلات عالی- و وضعیت شغلی بر رفتارهای مشارکتی به معنای عام و مشارکت سیاسی در معنای



اخص است. البته با آنکه سرمایه اجتماعی و بویژه روابط انجمنی یکی از منابع مهم کنش جمعی و رفتار فعال سیاسی قلمداد می‌شود اما نتایج مقایسه دو گروه نشان داد، فعالیت‌های انجمنی، اجتماعی، حساسیت به امور محلی و احساس نابرابری جنسیتی در حوزه سیاست در بین دو گروه تفاوت قابل ملاحظه‌ای ندارد.

آزمون مدل ساختاری مشارکت سیاسی زنان، نتایج متفاوتی را در بین دو گروه مورد بررسی نشان داد. به این ترتیب که مدل نظری، برآزش خوبی با جامعه زنان دانشگاهی و شاغل را داشت. پس از آزمون مدل‌های متعدد جانشین در بین این گروه، مدلی تایید شد که تاثیر نگرش به سیاست را بر مشارکت سیاسی به عنوان متغیر میانی مورد تایید قرار داد و سایر متغیرها از طریق تاثیرگذاری بر نگرش‌های زنان به سیاست بر مشارکت موثر واقع می‌شوند. بدین ترتیب با تایید مدل نظری فیشابین، آیزن و دال (Rafipour, 1993; dahl, 1985)، نگرش یا موضع زنان نسبت به سیاست که خود بیش از همه تابع آگاهی‌های سیاسی، احساس نابرابری جنسیتی و اعتماد به نهادهای حکومتی است، مشارکت فعال سیاسی آنان را رقم می‌زند. تاثیر سرمایه اجتماعی و فعالیت انجمنی، بر نگرش به سیاست و مشارکت سیاسی بسیار ضعیف و حاکی از انفعال و ضعف سرمایه اجتماعی زنان است این یافته منطبق با نتایج مطالعه لاندز (lawndes, 2004)، موید تاثیر متفاوت سرمایه اجتماعی زنان و مردان در کنش سیاسی است. زنان بیش‌تر سرمایه اجتماعی خود را صرف برقراری تعادل بین خواسته‌های رقیب کار و خانه، حمایت و سلامت خانواده به کار گرفته و از حضور در سیاست رسمی کناره‌گیری کرده یا پیشرفتی همانند مردان ندارند. عدم برآزش مدل نظری در گروه زنان غیرشاغل و بدون تحصیلات دانشگاهی، موید ظرفیت بالاتر مشارکت سیاسی در بین زنان شاغل و با تحصیل دانشگاهی است، اما هم‌چنین احساس نابرابری جنسیتی نیز در بین این گروه بیش‌تر است و احساس نابرابری بیش‌تر به مشارکت بیش‌تر سیاسی منجر می‌شود.

می‌توان اذعان داشت که توانمند سازی و کاهش انسداد اجتماعی در بحث توسعه، که ترکیبی از سه مولفه آگاهی، توان تصمیم‌گیری و سازماندهی است اگر به حوزه مشارکت سیاسی زنان تعمیم داده شود، مستلزم افزایش آگاهی سیاسی، توان تصمیم‌گیری سیاسی و سازماندهی سیاسی زنان است. لذا افزایش تحصیلات، ورود به عرصه اشتغال و افزایش بسترهای روابط انجمنی می‌تواند در افزایش مشارکت سیاسی زنان تاثیرگذار باشد. تحقق شهروندی فعال<sup>۱</sup> مستلزم توجه همزمان به تقویت انگیزه‌ها و باورهای عقلانی کنشگران و در عین حال تقویت شبکه‌ها و نهادهای اجتماعی است.

<sup>۱</sup> - موقعیت شهروندی بر حسی از «عضویت داشتن در یک جامعه‌ی گسترده» دلالت می‌کند و این عضویت موقعیتی نه منفعلانه بلکه فعالانه است: شهروند از یک سو حقوقی را دریافت می‌کند و از سوی دیگر به مدد همین حقوق، تعهداتش را نسبت به اجتماع بجا

**Reference:**

- Ancker dag. (2007). **Social Capital and Democracy**. site for Research :Department of Political Science.
- Brehm john & rahn wandy. (1977) .Individual-level Evidence for the Causes and Consequences if Social Capital. **American Journal of Political Sience**. volume 41 issue, july. Pp.999-1023.
- Baumer eric, Roseneld Richard and Messner steven (2004) .Dimensions of Social Capital and Rates of Criminal Homicide. **American Sociological Review**.vol 69-no 6.
- Biro,allen .(1987), **Culture of social siences**(translator bagher sarokhani).Tehran.keyhan. in Persian.
- Dahl Robert .(1985).**Modern political analysis** (translator hossien zafarian). Tehran.zafarian. in Persian.
- Dehghan alireza,Ghafari gholamreza .(2005). explanation of social participation of student oolom pezeshki Tehran. **jornal of sociology of iran**,vol 6,no1.pp.67-98. in Persian
- Emmerik ij.hetty van .(2006) .Gender differences in the creation of different types social capital:a multilevel study. **social network**, vol 28,issue 1. pp 24-37.
- Fakhrayee siroos. (1999). **Females social participation in iran**, kar and kargar. in Persian.
- Faulkner david. (2003). Taking citizenship seriously: social capital and criminaljice in a hanging world.**criminal justice** .sage publications vol3(3):287-315.
- Ghafari Gholamreza. (2001). explanation of social and cultural factors affected social and economic participation. **doctoral tez**. social faculty of tehran university. in Persian
- Ghafari Gholamreza, Social participation and role of females participation, **journal riehaneh**, no1. in Persian

---

می‌آورد. بنابراین آنچه شهروندی را از تابعیت متمایز می‌کند، وجود نوعی «اخلاق مشارکت» است. شهروندی در برخی تعابیر شامل دو جزء تلقی شده است بخشی از آن به عنوان حقوق انفعالی (تبعی) ناشی از هستی و عضویت فرد است و بخش دیگر حقوق فعال است که در ظرفیتهای تاثیرگذاری بر سیاست تجلی می‌یابد. حقوق فعال به شهروندان امکان، فرصت و قدرت مشارکت فعالانه و ایجاد دموکراسی در حوزه‌ی سیاسی و حتی اقتصادی را می‌دهد.

- Glaeser ,Edward I.(2001).The Formation of Social Capital Organization for Economic co-operation and Development .www.oecd/dataoecd/ 5/17/1824983.pdf.
- Glaeser, e, d.laibson and b sacerdote .(2000) The economic approach to social capital, nber **working paper**. no 7728, cambridge ma:National Bureau of Economic Research.
- Kim pil ho. (2004).Political preferences and attitudes toward the welfare state: cross-national comparison of germany, Sweden,the us and japan". **comparitive sociology**.volume 3,issue 3-4 .pp 321-351.
- Lowndes vivien .(2004) .Getting on or getting by?women,social capital and political participation", Bjpjir,vol 6 .45-64.
- Moshirzadeh homeira.(2006).**Women and basic policy concepts**.portal of humanities and social. in Persian
- Movahedi majid .(2003).Females political participation and social factors affected. case study of Bandar abbas. **journal of females studies**. vol 3, no 1,pp 3-28. in Persian.
- Nateghpour mohamad javad, Firouzabadi ahmad. (2005).Social capital and factors of affected in Tehran. **journal of iran sociology**. vol 6, no4,pp 59-91. in Persian.
- Off claus and fuchs Susanne. (2002) .**a Decline of Siocial Capital the German Case**.Published in.-Paragal. S,Gillingan d.o, and Huq. M. (2002). **Does social capital increase participation in voulantary solid waste management?evidence from Dhaka, Bangladesh published in grootaert, c and bastelaer, t. the role of social capital in development**. Cambridge university press.
- Putnam Robert. (2001).**Democracy and civil traditions**(,translator mohamad taghi delforoz).  
Tehran.salam press.in persian.
- Putnam Robert d. (2001) Democracy in flux: the Evolution of Social Capital in Contemporary Society .New york .Oxford university press.
- Rafipour faramarz. (1993). **Attitudes of rural to jahad sazandegi**, Tehran. research institute of jahad sazandegi. in Persian
- Zanjanizadeh, Homa.(2003). Females political participation and social affected. **journal reihaneh**. no3. in Persian.

